

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی

۲۶ اپریل ۲۰۱۶

یادداشت سیاسی - آزادی بیان

چند روزی است که صحنه رسانه‌ی المان و برخی کشورهای دیگر درگیر یک مسأله حساس و حیاتی! گردیده که طبعاً ابعاد سیاسی هم یافته است. یک به اصطلاح کم‌دین المانی چاک دهانش را کشیده و از سنگر طنز! پائین تنه یک رئیس جمهور اقتدارگرا ولی متوهم را در کشوری دیگر نشانه رفته است. از آنسو رئیس جمهور کذائی و وزارت خارجه کشور تحت حاکمیتش نیز در یک واکنش بغایت ابلهانه سفیر المان را احضار و مراتب اعتراض و انزجار دولت و ملت! ترکیه را به سفیر مربوطه ابلاغ می‌دارند. بلافاصله خود "طیب اردوخان" نیز طبق عادت سالیان اخیرش! شخصاً شاکی شده و طنز پرداز خوش شانس را البته با اجازه صدر اعظم المان دادگاهی می‌کند.

تا اینجا کار چیز چندان غریبی نیست. اصل قضیه اما نه خود واقعه که بحثهای حول و حوش آن است. به یکباره بحث می‌رود بر سر جنگ آزادی و استبداد، جنگی مغلوبه بر سر خدشه دار شدن تقدس یک رهبری اقتدارگرا و تحقیر یک ملت! از سوئی و تحدید آزادی بیان یک طنز پرداز مظلوم! از سوی دیگر. اما ویژگی این بحثها در این است که هر کسی با موضعگیری اش خود را نیز روی دایره می‌ریزد. برای من شخصاً فرصت خوبی است برای شناخت بهتر آدمهای حول و حوش، شخصیتای سیاسی دور و نزدیک از هر کشور، با هر ریشه قومی و مذهبی و سیاسی. نه فقط شناخت دیگران که شناخت بیشتر خود نیز.

"طیب اردوخان" علی رغم پشتک و واروهای خارج نظم نوینش بی تردید یکی از مهره های پلید سیستمی است که بر جهان ما حاکم است. پس برای هر آنکس که خارج سیستم ایستاده دشمن است. تا همین حالا فقط در خود ترکیه نزدیک به ۱۸۰۰ مورد شکایت شخصی او در رابطه با توهین و به اصطلاح هتک حرمتش در جریان است. دامنه این شکایتهای زنجیره نی حتی شامل نوجوانان پانزده شانزده ساله هم می‌گردد. یک شکایت کمدی او علیه سه دانشجوی دانشگاه اژه استامبول است. جرم آنان آویزان کردن یک تکه پارچه بوده است که به تقلید از یک فلم کمدی ترک روی آن نوشته بودند: چای برای همه هست، برای "طیب اردوخان" نه! همین. بقیه این حدیث مفصل را می‌توان از همین مجمل خواند. این از "رجب طیب اردوخان". قبلاً در رابطه با او و حزبش هم البته مفصل نوشته‌ام.

و اما آنچه را که "یان بومرمان" در برنامه تلویزیونی اش خواند به صراحت یک فحشنامه مستهجن بود که هیچ ربطی به طنز سیاسی نداشت. بچه باز، مفعول و نامیدن یک آدم در همین المان همه چیز از دست داده و درخالی ارزشی فرو رفته هم که همجنس بازی کم کمک تبدیل به یک فضیلت! گشته و شمار بسیاری از رهبران سیاسی آن هم از

همین سخنند جرم به حساب می آید ، چه رسد که مخاطب آن رئیس کشوری باشد که در کوچه و خیابانهایش از این کلمات به عنوان بدترین فحشهای چاروادارای استفاده می شود. این را "یان بومرمان" بهتر از همه می داند. کلماتی که او انتخاب کرده تماماً با حساب و کتاب است. حتی آنجا که به پوک مغزی "اردوخان" می خواهد بپردازد هم ظرفیت مغزش را با ظرفیت پائین تنه اش مقایسه می کند. "بومرمان" واکنش دولت ترکیه و خود "اردوخان" را هم براحتی گمانه می زند. اندک زمانی پیش از او یک برنامه تلویزیونی مربوط به کانال دو المان هم که ترانه زیبایی البته با طنزی واقعی را در رابطه با "اردوخان" پخش کرده بود هدف قرار گرفته شده بود. "یان بومرمان" خود می خواست که هدف واقع شود ! با این نقشه او در مدت کوتاهی به برکت بلاهت مزمن "رجب طیب اردوغان" تبدیل به یکی از مشهورترین آدمهای دنیا ! گردیده است.

هدف قراردادن پائین تنه "طیب اردوخان" در پوش نقد سیاستهای فاشیستی او البته هزینه چندانی ندارد ، لبریز از منفعت هم هست ، اما پرسش دیگری که بلافاصله به ذهن آدم بدبینی مثل من می زند این است که آیا فحاشی به کنار ، تصور نقد سیاستهای راسیستی دولت اشغالگر اسرائیل هم به ذهن امثال "بومرمان" خطور می کند ؟ شترسواری که دولا دولا نمی شود. مگر ضدارزشی بالاتر از راسیسم در اروپا و به ویژه در همین المان هم وجود دارد ؟ آیا انتقاد به کنار شوخی و طنز و دست انداختن رؤسای جمهور و نخست وزیران زن باز و رشوه گیر و کلاه بردار دولت حرامزاده ای همچون "موشه کاتساو" و "اهود المرت" و که به حکم قضائیه خود اسرائیل به همین جرمها محکوم گردیده اند هم ارزش یک نمونه برخورد طنزآمیز البته در کادر آزادی بیان با بالا تنه و پائین تنه رذائل فوق را در المان نداشته است؟ از این گذشته مگر در بساط "طیب اردوخان" کم موضوع نقد و طنز موجود است که آدم را مجبور به فحاشی کند ؟ از سرکوب کردها تا بازداشتهای مستمر خبرنگار و روشنفکر و رقبای سیاسی گرفته تا رسوایی رشوه خواری و از همه مهمتر افشای ارتباط و حمایتهای آشکار و پنهان از داعش و النصره در سوریه و حکایت کامیونهای حامل سلاح برای آنان تا

با اینحال اینها همه، مسأله من نیستند ! اصل مسأله سینه به تنور چسباندن خلیها بر سر بی مرزی آزادی بیان تا سر حد فحاشی است. گفتم که بسیاری به بهانه این بحث خود را به روی دایره ریختند. بخشی در تقابل با "اردوخان" علم آزادی بیان ! بلند کردند. برخی سخن از سانسور مطبوعاتی راندند. بسیاری در دفاع از "بومرمان" چه از موضع ضدیت با "اردوخان" و چه از موضع نگرانی از تحدید آزادی رسانه ای ، به صف ایستادند. در این صف طویل برخی مدعیان انقلابیگری هم حضوری فعال داشتند. در دفاع از "یان بومرمان" اما ذره ای صداقت وجود ندارد. دو حیطة را باید کاملاً از یکدیگر جدا کرد. حیطة نقد سیاسی و حیطة فحاشی! حیطة اولی بی هیچ اما و اگر حیطة آزادی بیان است و حیطة دومی نه ! هتک حرمت با هر توجیه و تأویلی یک ضد ارزش است حتی اگر سمت و سوی آن متوجه دشمن باشد. جنگیدن با ابزارهای مورد استفاده دشمن نهایتاً ما را هم شبیه دشمنانمان می کند. دیر و زود دارد ، سوخت و سوز ندارد. کم انقلابی و ضدانقلابی نیستند که با هم می جنگند اما ارزشهای مشترک را نمایندگی می کنند. مگر کم اتفاق افتاده است که رژیم می رود و جای آن را آلترناتیو دیروزش پر می کند ولی طولی نمی کشد که بسا خشن تر ، بسا بی رحم تر و بسا سرکوبگرتر بر گرده مردم می نشیند. سقوط جوامع انسانی و به تبع آن آدمها هم از همین نقطه آغاز می گردد. از همین نقطه هتک حرمت دیگری در راستای منافع شخصی و گروهی . حرمت که شکسته شد به دنبالش خدشه دار شدن اعتماد می آید. دنباله اش همینطور تا خصوصی ترین مناسبات اجتماعی و روابط زناشویی نیز کشیده می شود. عشق و دوستی به پرنده سپیدبالی می ماند با دو بال احترام متقابل و اعتماد متقابل . هر یک از این بالها که شکسته شود پرواز پرنده دیگر میسر نخواهد بود.

انقلابی به صداقتش شناخته می شود. از عنصر انقلابی صداقت را که بگیری دیگر چیز چندانی برجای نخواهد ماند. صداقت یعنی یگانگی درون و برون. یعنی انصاف در قضاوت. یعنی این که خوب را باید خوب و بد را باید بد نامید. هیچ دوگانگی ارزشی پذیرفتنی نیست. هیچ منفعت سیاسی هر قدر مهم هم که باشد نمی تواند ناقض اصل صداقت در کنش انقلابیون باشد. نه از نقاط مثبت در میان دشمن و نه از تمایلات منفی در میان دوستان نباید چشم پوشید. نقد دوست و دشمن از منظر انقلاب به معنی بررسی عادلانه تمامیت آنهاست، با همه نقاط مثبت و منفی شان. ضدیت با جمهوری اسلامی، چیزی از نجاست ارتجاع عربی به سرکردگی دولت مرتجع سعودی و امثال دولت حرامزاده نمی کاهد. بد است. ضدیت با ارتجاع اسلامی نیز توجیه نشستن بخشی از کمونیسم کارگری در کنار راستترین جناح های ضد خارجی در همین المان نمی باشد. به همین اعتبار ضدیت با امپریالیسم و گلوبالیسم هم توجیه کننده همخطی با جنایتکاران حاکم بر ایران از سوی چپ بین المللی نمی تواند باشد.

فحشنامه "یان بومرمان" هیچ ربطی به آزادی بیان ندارد و با هیچ توجیهی هم قابل دفاع نیست. چه آزادی بیان به طور خاص و چه آزادیهای اجتماعی در مفهوم عام خود بی حد و مرز نیستند. هر کس که این را ادعا می کند اگر ناآگاه نباشد کلاه بردار است! مرز آزادی من، آزادی تو است. یعنی آزادی من آنجا به پایان می رسد که آزادی دیگری آغاز می شود. این یعنی مرز داشتن آزادی آدمها در چارچوب یک نظام دمکراتیک و دولت حقوقی اش. تعارف که نداریم. به هر تقدیر باید در مقابل تنزل نقد سیاسی به دعوای شخصی و فحاشی ایستاد. هیچ چیز و هیچ کس در این دنیا مقدس نیست. با زبان طنز می توان و باید هر صاحب قدرتی را درعالم مخاطب قرار داد، این یعنی بخشی از همان آزادی بیان. خطاب طنز اما بالا تنه آدمهاست. یعنی از آنجائی که مرز آدمیت شروع می شود. از آن پائینتر مرز حیوانیت است. مخاطب قرار دادن پائین تنه آدمها هرچند ممکن است باعث مزاح و خنده هم باشد، با اینحال ربطی به آزادی بیان ندارد، چرا که در دنیای حیوانات تنها چیزی که نه موضوعیت و نه ضرورت دارد همانا آزادی بیان است!

بیژن نیابتی، ۴ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۵